



سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در تفکر و هابیت (۱۵)
گزارشی از کتاب الشهاب الثاقب علی المشرق الکاذب
علی ملاموسی میبدی*

علمای دیوبند طائفه‌ای از علمای شبه‌قاره هند هستند که بر مسلک جامعه دارالعلوم دیوبند مشی می‌کنند. مسلک علمای این جامعه در فقه چنان است که بنا را بر تقلید از مذهب حنفی می‌گذارند، در کلام پیرو مذهب اشعری و ماتریدی هستند و در طریقت بر یکی از مسالک چشتیه، نقشبندیه و سهروردیه. این رویه در آثار و افکار آنان به‌وضوح دیده می‌شود، اما آنچه در این نوشتار مهم است تعامل آنان با دیگر مذاهب فکری، به‌ویژه وهابیت، است که به نظر می‌رسد در میان آنان وحدت رویه وجود نداشته و رفتارهای آنان همواره با ابهاماتی همراه بوده است.^۱

برخی از آنان همچون محمد منظور نعمانی، که از اعضای تأسیسی «رابطة العالم الاسلامی» به شمار می‌رود، وقتی متوجه می‌شود که اخوانی‌ها و مودودی‌ها در سطح وسیعی در مجامع علمی و سیاسی حرمین شریفین شرکت می‌کنند و این مسئله موجب انزوای بیشتر علمای دیوبند شده است، مانع را در برخی از معتقدات علمای دیوبند می‌بیند. لذا راه آشتی و صلحی بین نجدیون و علمای دیوبند باز می‌کند تا مانع انزوای هر چه بیشتر آنان شود، به طوری که بتوانند در کنار مکاتب دیگر در حجاز و حرمین نفوذ پیدا

* پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام) و دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه تهران.

Meybodi60@chmail.ir

۱. نک.: ابوالمکرم بن عبد الجلیل، دعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب بین مؤیدیهها و معارضیهها فی شبه القارة الهندیة،

کنند. بدین منظور کتابی به نام شیخ محمد بن عبدالوهاب آور هندوستان کی علمائی حق تألیف می کند که به زبان عربی هم به نام دعايات مكثفة ضد محمد بن عبد الوهاب منتشر شده، و تمام قد از محمد بن عبدالوهاب و حرکت او دفاع می کند.^۱

در عین حال، بخشی از علمای دیوبند راه سکوت در پیش گرفتند و در آثار و نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود متعرض وهابیت نشدند.^۲

اما گروه سومی از علمای دیوبند، در برابر اندیشه وهابیت تقابلی شدیدی نشان دادند؛ برخی از آنان محمد بن عبدالوهاب را از خوارج و برخی دیگر او را ظالم، عاصی، فاسق و سفاک دانستند؛ عده‌ای هم او را جاهل و ابله خواندند و از او، جماعت و دعوتش اعلان برائت جستند و در این باره آثار و کتب و رسائلی به جای گذاشتند. مشهورترین عالم دیوبندی، که علیه محمد بن عبدالوهاب شدیدترین موضع را اتخاذ کرد، جناب مولانا حسین احمد مدنی، ملقب به شیخ الاسلام بود.^۳ از دو کتابی که در میان دیوبندیان معروف و مشهور است که علیه دعوت وهابیت نگاشته شده، یکی از آنها کتاب الشهاب الثاقب علی المسترق الكاذب اثر شیخ الاسلام حسین احمد مدنی است. گرچه این کتاب در صد نقد اندیشه‌های احمد رضا خان بریلوی است اما بالتبع معتقدات وهابیت را نیز نقد کرده است.^۴

شیخ الاسلام حسین احمد مدنی در کتاب دیگرش، به نام نقش حیات، به هفت نمونه از اختلافات بین دیوبندیه و وهابیت اشاره می کند،^۵ در حالی که در کتاب الشهاب الثاقب

۱. عبدالرحمن سربازی، اعتدال در مسلک دیوبند، ص ۱۱۹.

۲. همان، ص ۵۲.

۳. ابو المکرم بن عبد الجلیل، دعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب بين مؤيديها و معارضيها في شبه القارة الهندية، ص ۱۴۱.

۴. نک: سید طالب الرحمن، الديوينديہ تعريفها عقائدها، ص ۲۵۴؛ کتاب دیگر المهند علی المفند اثر خليل احمد سهارنپوری، استاد شیخ الاسلام حسین احمد مدنی، است که برخی از دیوبندیان معتقدند این کتاب نیز از تصنیفات مولانا سید حسین احمد مدنی است که به نام استادشان خليل احمد سهارنپوری به چاپ رسیده است؛ نک: عبدالرحمن سربازی، اعتدال در مسلک دیوبند، ص ۱۲۳.

۵. عبدالرحمن سربازی، اعتدال در مسلک دیوبند، ص ۱۲۴.

علی المسترق الکاذب به ۱۵ اختلاف اشاره می‌کند و همگی آنان را تحت بایی به نام «بهتان ششم» می‌آورد. کتاب الشهاب الثاقب همچون دیگر اثر حسین احمد به نام نقش حیات به زبان اردو تألیف شده و هنوز ترجمه‌ای به فارسی یا عربی از آن منتشر نشده است. کتاب الشهاب الثاقب از دو باب تشکیل شده است؛ در باب اول به ۱۵ اتهام علیه مسلک دیوبندیه پاسخ داده، و در باب دوم در قالب ۹ فصل به اتهامات علیه برخی از بزرگان دیوبند، همچون رشید احمد گنگوهی و ملا محمد قاسم نانوتوی پاسخ می‌دهد. مطالبی که در ذیل آورده شده، فقط گزارشی از اتهام ششم از باب اول است. شمارگان صفحه‌ای که در حین گزارش بدان اشاره شده بر اساس چاپ کتاب‌خانه امدادیه شهر دیوبند است. قبل از بیان گزارش، بهتر است درباره شخصیت مولانا سید حسین احمد مدنی بیشتر بدانیم.

شیخ الاسلام حسین احمد مدنی

جناب مولانا سید حسین احمد فیض‌آبادی، معروف به حسین احمد مدنی، از علمای حنفی شبه‌قاره هند است. او در شوال ۱۲۹۶ ه.ق. در یکی از روستاهای بخش «أناؤ» به دنیا آمد. بعد از گذراندن دروس مقدماتی در روستای خود، در سیزده‌سالگی برای تکمیل دروس به جامعه دیوبند رفت. بعد از گذراندن هفت سال در این جامعه و اخذ علم حدیث نزد محمود حسن دیوبندی و رسیدن به درجه فقاہت عازم شهر گنگوه شد و با رشید احمد گنگوهی در طریقت دست بیعت داد. او در سال ۱۳۱۶ ه.ق. به همراه پدر و خانواده‌اش به مدینه مهاجرت کرد. در آنجا نزد شیخ امداد الله مهاجر مکی بهره می‌برد. حسین احمد تا سال ۱۳۱۸ ه.ق. در مدینه زندگی کرد تا اینکه شیخ او، رشید احمد گنگوهی، از او درخواست برگشت به گنگوه کرد. بعد از اقامت دوساله در گنگوه در سال ۱۳۲۰ ه.ق. به حجاز برگشت و به تدریس علم حدیث و تفسیر و فقه مشغول شد تا اینکه انور شاه کشمیری از شیخیت حدیث در دیوبند استعفا کرد و عازم شهر دابھیل هندوستان شد. همین مسئله باعث شد شیخ الاسلام در سال ۱۳۴۶ ه.ق. از حجاز به دیوبند برگردد و به عنوان

شیخ الحدیث دارالعلوم دیوبند انتخاب شود. او در دیوبند به تدریس علم حدیث مشغول شد و مسلمانان را به تمسک به دین و اتباع شریعت و سنن نبوی و اصلاح حال دعوت می‌کرد.^۱ مولانا مدنی از لحاظ طریقتی بر طریقه چشتیه بود. جایگاه علمی او نزد دیوبندیان به حدی است که او را شیخ الاسلام می‌خوانند و از بزرگان مشایخ جماعت تبلیغ به شمار می‌آورند.^۲

مولانا حسین احمد مدنی و دعوت محمد بن عبدالوهاب

جناب مولانا حسین احمد مدنی حدود ۱۷ سال (۱۳۱۶-۱۳۳۳ ق.ه) در مدینه زندگی کرده است.^۳ لذا به دلیل قرب زمانی و مکانی آشنایی بیشتری با رفتارها و دیدگاه‌های محمد بن عبدالوهاب و پیروانش دارد. حسین احمد در بخش آغازین بهتان ششم از الشهاب الثاقب درباره محمد بن عبدالوهاب چنین می‌گوید:

محمد بن عبدالوهاب در اوایل قرن سیزدهم در منطقه نجد عرب ظاهر شد. او افکار باطل و عقاید فاسدی داشت. بسیاری از اهل سنت را به قتل رساند و با آنان وارد جنگ شد. اموال مسلمانان را برای خودش حلال، و کشتار آنها را موجب اجر و ثواب می‌دانست. او اهالی حجاز، به‌ویژه مردم مکه و مدینه، را بسیار آزار و اذیت کرد به طوری که بسیاری از مردم آن دیار از شدت آزار او پا به فرار گذاشتند. هزاران تن از مسلمانان به دست او و لشکریانش به شهادت رسیدند. لذا می‌توان محمد بن عبدالوهاب را شخصی ظالم، گنهکار، فاسق، سفاک و خون‌ریز خواند. از همین رو است که مردمان عرب، از وهابیان کینه و با آنها دشمنی خاصی دارند که با یهود و نصارا ندارند، و همه این بغض و کینه‌ها در نتیجه آزار و اذیتی است که به مردم آن دیار رسانده‌اند (ص ۴۲).

مؤلف کتاب، بعد از بیان این مقدمه، به تفصیل اختلافات بین مسلک دیوبندیه با وهابیت را بیان می‌کند که به اجمال آنها را می‌آوریم:

۱. حسنی طالبی، عبدالحی، نزهة الخواطر و بهجة المسامح والنواظر، ج ۸، ص ۱۲۱۴-۱۲۱۶.

۲. تویجری، حمود بن عبد الله، القول البلیغ فی التحذیر من جماعة التبلیغ، ص ۷۴.

۳. نعمانی، محمد منظور، دعايات مكثفة ضد الشيخ محمد بن عبد الوهاب، ص ۳۷.

۱. تکفیر مسلمانان

اولین فرقی که مصنف کتاب آن را بیان می‌کند مسئله تکفیر مسلمانان از سوی وهابیان است. طبق بیان نویسنده، محمد بن عبدالوهاب معتقد است تمام اهل عالم و مسلمانان بلاد عرب کافر و مشرک‌اند و کشتن، جنگ، مقاتله و سرقت اموال آنان نه‌تنها جایز، بلکه واجب است (ص ۴۳). او در ادامه به مسلک علمای دیوبند اشاره می‌کند و می‌گوید آنان در مسئله تکفیر مسلمانان احتیاط فراوان به خرج می‌دهند، حال آنکه وهابیان چنین احتیاطی در کار خود ندارند و مسلمانان را صرفاً با شبهه‌ای وهمی کافر اعلام کرده، حکم استحاله دم و مال را بر آنان اجرا می‌کنند (ص ۴۴).

۲. حیات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عالم برزخ

مولانا مدنی در این باره معتقد است محمد بن عبدالوهاب و پیروانش اعتقاد دارند حیات انبیا فقط در مدتی بوده است که در عالم دنیا زیسته‌اند، اما بعد از وفاتشان این حضرات با عامه مؤمنان در مرگ مساوی‌اند و به جز حیات برزخی که عامه مردم دارند حیات دیگری ندارند. برخی از وهابیان معتقدند گرچه اجساد انبیا سالم است ولی هیچ‌گونه ارتباطی با اجسادشان ندارند، و حتی از برخی دیگر از وهابیان درباره حیات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حرف‌هایی شنیده می‌شود که سزاوار بازگوکردن نیست، در حالی که بزرگان دیوبند در این مسئله با وهابیت مخالفت کلی دارند. حضرت شیخ نانوتوی با نگاشتن کتاب آب حیات و همچنین رشید احمد گنگوهی در کتاب هدایة الشیعة و رسالة الحج و دیگر آثارش حیات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عالم دنیا بعد از ممات را به اثبات رسانده‌اند. این مسئله و همچنین مسئله سفر برای زیارت از جمله مسائلی است که می‌توان از آن به عنوان فارق بین اندیشه وهابیت با اهل سنت یاد کرد (ص ۴۵).

۳. شدّ رحال و سفر برای زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ

مصنف، فارق سوم اندیشه دیوبندیه با وهابیت را مسئله سفر برای زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ می‌داند، به طوری که وهابیان معتقدند زیارت پیامبر اکرم ﷺ، حضور نزد ضریح مطهر و مشاهده روضه مطهره بدعت، و سفر با این نیت حرام است. آنها هنگامی که وارد مسجد نبوی ﷺ می‌شوند سلام و صلواتی بر صاحب نبوت نمی‌فرستند و حتی توجهی به روضه مطهره نمی‌کنند (ص ۴۵)، اما اکابر دیوبند در این مسئله از هر ناحیه با این طائفه باغیه مخالف‌اند و دائماً برای زیارت حضرت سفر می‌کنند (ص ۴۶). به عقیده علمای دیوبند، سفر برای زیارت رسول اکرم ﷺ نه تنها جایز است بلکه آن را از مصادیق عبادت می‌شمرند. این عمل نزد آنان از مستحبات برتر و از سنن مؤکده به شمار می‌آید به طوری که قریب به وجوب است. به عقیده علمای دیوبند، احادیث وارد شده در این باب همگی مقبول است و صلاحیت عمل دارد و برخلاف نظر وهابیان، نیازی نیست مسافری که به مدینه منوره می‌رود نیت مسجد نبوی ﷺ را داشته باشد بلکه می‌تواند فقط نیت زیارت قبر مطهر را بکند (ص ۴۶).

۴. توسل به حضرات انبیای عظام ﷺ و اولیای کرام

حسین احمد، در این بخش، ابتدا معتقدات علمای دیوبند را بیان می‌کند و می‌گوید آنان دائماً به اولیای کرام و انبیای عظام ﷺ توسل می‌شوند و پیروان خود را به این عمل ترغیب می‌کنند (ص ۵۶)، به طوری که جناب رشید احمد گنگوهی دائماً ارشاد می‌کرد که مریدانش به اولیای طرق تصوف، همچون طریقه چشتیه، توسل جویند و همواره در توسل آنان را به ذکر چنین مضامینی «بحرمة سیدنا و مولانا فلان» دعوت می‌کرد (ص ۵۷)، اما در مقابل وهابیان نجدی این عمل را حرام و عملی شرک‌آمیز می‌خوانند. آنان توسل به انبیا را جایز نمی‌دانند، چه رسد به اولیای الهی (ص ۵۶). وهابی‌ها از توسل به کلمه «بحق فلان» شدیداً کراهت دارند و اجازه چنین مدح و ثنائی را نمی‌دهند (ص ۵۷).

۵. استغاثه و ندای به «یا رسول الله ﷺ»

در این مسئله شیخ الاسلام حسین احمد مدنی معتقد است وهابیت ندای به رسول الله ﷺ را مطلقاً منع می‌کنند، اما بزرگان دیوبند در این مسئله قائل به تفصیل هستند، به طوری که اگر کسی ندای به «یا رسول الله» دهد ولی قصد معنای آن را نداشته باشد و مانند لفظ «یا آباه، یا آماه» گفته شود که در هنگام شداوند و سختی می‌گویند، هیچ اشکالی ندارد. همچنین، اگر کسی این لفظ را به دلیل غلبه محبت و شدت عشق بیان کرده باشد باز هم جایز است. نیز اگر کسی معتقد باشد خداوند به فضل و کرمش این ندا را به رسول خدا ﷺ می‌رساند باز هم از نظر علمای دیوبند استعمال این لفظ هیچ اشکالی ندارد (ص ۶۵).

۶. درخواست شفاعت از پیامبر اکرم ﷺ

مؤلف در این باره معتقد است وهابیان در مسئله شفاعت هزاران تأویل دارند و چیزهایی از خود می‌بافند که به انکار شفاعت می‌انجامد، در حالی که بزرگان ما اعتقاد به شفاعت حضرت رسول اکرم ﷺ دارند (ص ۴۷). علمای دیوبند نه تنها اقسام پنج‌گانه شفاعت را که در کتب متکلمان ذکر شده است بر حضرت رسول اکرم ﷺ ثابت می‌دانند، بلکه زائران حضرت نبوی ﷺ را به درخواست حاجت نزد قبر ایشان ترغیب می‌کنند (ص ۶۷).

۷. تبرک به آثار پیامبر اکرم ﷺ

مولانا مدنی در این باره می‌گوید اگر کسی احوالات جناب رشید احمد گنگوهی را مشاهده کرده باشد بی‌شک محبت پیامبر اکرم ﷺ و تعظیم ایشان را به وضوح می‌بیند. مثلاً از جمله اشیائی که بدان تبرک جسته می‌شد قطعه غلاف سبزرنگی بود که در حجره نبوی نگهداری می‌شد. هنگامی که خدام حرم نبوی ﷺ به زیارت این اشیای متبرک می‌رفتند، ایشان با خدام همراه می‌شد و صندوق را با دستان خود می‌گشود و این قطعه را

از غلاف خارج می‌کرد و بر چشمانش می‌مالید. بعد آن را می‌بوسید و بر چشمان دیگران می‌گذاشت تا متبرک شوند (ص ۵۲). در حکایتی دیگر نقل شده است که برخی از دوستان شیخ گنگوهی مقداری از روغن زیتون سوخته‌شده در حجره نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بر جناب مولانا می‌فرستادند و ایشان از شدت محبتی که به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشتند این روغن را می‌خوردند (ص ۵۳)، حال آنکه وهابیان چنین اعمالی را جایز نمی‌دانند و آن را کفر و شرک و بدعت می‌خوانند (ص ۵۴).

۸. اسائه ادب به شأن حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

جناب شیخ الاسلام مدنی درباره اعتقاد وهابیان راجع به شأن صاحب رسالت چنین گزارش می‌دهد که آنان کلمات بسیار زشت و وقیحی در شأن حضرت بیان می‌دارند. همچنین، خود را همانند شخصیت حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌دانند و اعتراف به هیچ فضیلتی برای حضرت ندارند مگر فضیلتی که برای ایام دعوت ایشان بوده و بس. آنان می‌گویند حضرت هیچ حقی بر ما نداشته و برای ما بعد از وفاتش هیچ فایده‌ای ندارد. لذا قائل به حرام بودن توسل به دعای حضرت بعد از وفاتشان هستند، به طوری که از یکی از بزرگان آنان شنیده شده که گفته است عصای ما از قبر حضرت نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نافع‌تر است. چون ما با عصایمان سگان را پراکنده می‌کنیم ولی این قبر چنین اثری هم ندارد (ص ۴۷).

۹. سلام و صلوات بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

جناب حسین احمد معتقد است وهابیان کثرت سلام و صلوات بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قرائت کتاب دلائل الخیرات، قصیده برده، قصیده همزیه و امثال آن را قبیح دانسته‌اند و برخی از ابیات قصیده برده همچون «یا أشرف الخلق ما لی ألوذ به سواک عند حلول الحادث العمم» را از شرکیات می‌خوانند، اما در مقابل مشایخ دیوبندیه قرائت دلائل

الخيرات را اجازه داده‌اند و پیروان خود را به صلوات و سلام هر چه بیشتر بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ترغیب می‌کنند (ص ۶۶).

۱۰. برگزاری جشن میلاد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

مؤلف درباره این مسئله چنین گزارش می‌دهد که وهابیان معتقدند نفس ذکر مولد رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبیح است، و از مصادیق بدعت شمرده می‌شود. به همین ترتیب ذکر اولیای کرام را زشت و قبیح می‌شمارند، اما بزرگان دیوبند نفس ذکر مولد شریف و برگزاری چنین مجالسی را مندوب و موجب برکت می‌دانند (ص ۶۷).

۱۱. علم غیب برای حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

جناب مولانا حسین احمد مدنی اعتقاد وهابیت را در این مسئله چنین بیان می‌دارد که وهابیان معتقدند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچ نصیبی از علوم اسرار حقه و امثال آن نداشته و فقط علم به احکام شریعت داشته است، حال آنکه بزرگان دیوبندیه درباره علم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نه تنها معتقدند حضرت عالم به علم احکام، شریعت و تمام اسرار کائنات است، بلکه در این منزلت به حدی رسیده است که هیچ یک از خلائق نتوانسته‌اند بدان نائل شوند. حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارای بالاترین منزلت بعد از خداوند متعال در علوم و دیگر کمالات است (ص ۶۷).

۱۲. اشتغال به تصوف و امور باطنی

طبق بیان حسین احمد، وهابیت اشتغال باطنی و اعمال صوفیانه همچون مراقبت، ذکر، فکر، اراده، ربط قلبی به شیخ طریقت، فناء، بقاء و خلوت را عبث و بدعت می‌شمرند و اقوال و افعال بزرگان صوفیه را مصداق شرک رسالت می‌دانند. آنان از ورود به سلسله تصوف شدیداً کراهت دارند و این مطلب بر کسی که به سرزمین نجد مسافرت داشته باشد به وضوح روشن است. اما در مقابل علمای دیوبندیه بر یکی از طریق صوفیه مشی کرده‌اند و علامت ظاهری آنان ریاضت و مداومت بر فکر و ذکر است (ص ۵۹).

۱۳. تقلید از ائمه اربعه

وهابیت تقلید از امام معین را شرک در رسالت می‌دانند. لذا در شأن ائمه چهارگانه اهل سنت و مقلدان آنان کلمات واهی و زشتی به کار می‌گیرند (ص ۶۲). وهابیان ادعای حنبلی‌بودن دارند ولی در تمامی مسائل به فقه احمد پای‌بند نیستند، اما بزرگان دیوبند در فقه و اصول مقلد ابوحنیفه هستند و تقلید از ائمه اربعه را بر خود واجب می‌دانند. شیخ نانوتوی در لطائف قاسمیه و شیخ گنگوهی در سبیل الرشاد به این مطلب تصریح کرده‌اند (ص ۶۳).

۱۴. تأویل در باب صفات خبری

مسائل دیگری هم وجود دارد که وهابیت در آنها با اهل سنت مخالف‌اند، از جمله در مسئله‌ای همچون استواء برای باری تعالی اثبات جهت و استواء ظاهری می‌کنند که به جسمانیت و نیز ترتب دیگر آثار حدوث بر باری تعالی می‌انجامد، در حالی که بزرگان دیوبند در مثل این آیات و احادیث یا همانند سلف خود درباره این صفات توقف می‌کنند تا به تجسیم و حدوث بر باری تعالی منجر نشود، یا اینکه مانند خلف این‌گونه صفات را به وجه صحیحی تأویل می‌برند (ص ۶۴).

۱۵. استعمال دخانیات و تنباکو

حسین احمد در این باره چنین آورده است که وهابیان استعمال دخانیات را از گناهان بسیار بزرگ برشمرده‌اند، حال چه به صورت سیگار و چه به صورت قلیان، با استنشاق همراه باشد یا بدون آن، ولی علمای دیوبند این عمل را خلاف اولی و مکروه تنزیهی می‌دانند (ص ۶۶).

منابع

۱. ابو المكرم بن عبد الجليل، دعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب بين مؤيديها و معارضيهها في شبه القارة الهندية، رياض: دار السلام للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۲. تويجری، حمود بن عبد الله، القول البليغ في التحذير من جماعة التبليغ، رياض: دار الصمعي للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۳. حسنى طالبى، عبد الحى، الاعلام بمن فى تاريخ الهند من الاعلام المسمى بـ (نزهة الخواطر و بهجة المسامع والنواظر)، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۴. الرحمن، سيد طالب، الديوبنديه تعريفها عقائدها، رياض: دار الصمعي للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۵. سربازى، عبدالرحمن، اعتدال در مسلك ديوبند، به كوشش: محمد سليم آزاد، مشهد: نشر جاودان، چاپ اول، ۱۳۹۴ ش.
۶. مدنى، حسين احمد، الشهاب الثاقب على المسترق الكاذب، ديوبند: نشر كتاب خانه امداديه، بى تا.
۷. نعمانى، محمد منظور، دعايات مكثفة ضد الشيخ محمد بن عبد الوهاب، لكهنو: مكتبة الفرقان، ۱۴۰۰ ق.

